

بقلم داکتر وحید مرزا
شعر هندی امیر خسرو

ترجمه امیر حسین شاه

آیا خسرو شعر هندی سروده ؟ این موضوع درین اواخر مورد بحث دانشمندان قرار گرفته . تذکره نویسان و منتخب کنندگان اشعار، چه شرقی چه غربی، میگویند او بچنین کاری دست زده و اشعاری از نوع غزل و لغزو ایات دیگری از او نقل کرده اند، بدون آنکه در اصالت آن تردد داشته باشند. دانشمندان جدید، مخصوصاً آنهاییکه در موضوع انکشاف زبان هندی در هند مطالعه اختصاصی دارند، می خواهند در این مورد اشتباه وارد کنند. این طایفه از دانشمندان مدعی هستند که زبان اشعار هندی امیر خسرو بسیار تازه است و در حقیقت مشابه می باشد باخاری بولی یا آنچه ای که امروز به آن صحبت می شود و بانمونه های نظم و شرقییم، که اصالت آن موافق است، اختلاف دارد.

اینکه خسرو، هندی (یا هندوی به اصطلاح عصر خودش) می فهمیده جای شبهه نیست، او در هند، محل رهایش پدرانش، از چند نسل باینطرف، بدنیا آمده و مادرش هندی الاصل بوده. (این مطلب از جائیکه خسرو از پدر بزرگ ما در یش عماد الملک صحبت می کند و میگوید موخرالذکر سیاه چرده بوده و به پان علاقه داشته، بخوبی معلوم می شود. پان يك نوع برگی است که مردم در هند معمولاً آنرا می خورند) پس خسرو باید بزبان هندی عصر خودش بخوبی آشنا بوده باشد و این آشنائی حتماً بیشتر از نویسندگان دیگری بوده که هندی را از راه تماس های

اتفاقی با ملازمین شخصی خودشان، تجار یا هندیانی که فارسی بلد نبودند، آموخته بوده اند. آثار او دلیل روشنی است بر اینکه او هندی بلد بوده خسرو کلمات هندی را در آثار خود بسیار کم اما به کمال علاقه استعمال می کند:

سر آن دو چشم گریم که چو هندوان رهن

همه ز از نوک مژگان بجگر زده (کتاره)

اینکه خسرو لغات زیاد هندی را در فارسی استعمال نمی کند نه از جهت اینست که او هندی درست نمی فهمیده. خسرو نمی خواسته بزبانی که در هند کم کم اصالت خود را از دست میداد لغات بیگانه استعمال کند. شاعر خود میگوید:

خوش آیند، نیست لغات هند وئی را بفارسی خالص علاوه کنیم مگر آنکه غیر قابل اجتناب باشد. من تنها در موارد لازم این کسار را کرده ام. آثار خسرو نشان میدهد که او هندی را بهتر از عربی می فهمیده و ازین کسار راضی بوده:

ترک هندو ستانیم من هند وئی گویم جواب

شکر مصری ندارم کز عرب گویم سخن

چومن طوطی هندم راست پرسی زمن پرس هندوئی تاغز گویم

اما آیا خسرو بزبانی که بقول خودش آنرا خوب می فهمیده شعر هم سروده؟ مردی به نبوغ و ذکاوتی او نمی تواند از چنین کاری خودداری کند. خسرو، به اتکالی اظهار خودش، باین کسار دست زده. وقتی از آثار خودش در مقدمه دیوان سوم بحث میکنند، میگویند: «من بین دوستان خودم فصولی از اشعار هندی پخش کردم. اینجا بدگر آن قناعت می شود». و نیز خسرو اشعاری دارد که می تواند به هندی و فارسی هر دو تعبیر شود:

آری آری همه بیاری آئی ماری ماری بره (که ماری) آئی

رفتم به تماشائی کنار جوئی دیدم به لب آب زن هند وئی

گفتم صنما بهای زلفت چه بود فریاد برآورد که در در موئی

جای تعجب نیست که خسرو شعر هندی بگوید، زیرا بروایت خودش و تأیید ماخذ دیگر، شعرای قدیمی تر خارجی الاصل چنین کاری را کرده اند. میگویند مسعود سعد سلمان که چندین سال پیشتر از او زندگی میکرد دیوانی بزبان هندی داشته و اگر بقول فرشته ونظام الدین بلور کنیم شعر هندی در دوران

سلطان محمود غزنوی سروده می‌شده. فرشته میگوید: تند آراجه
 کما لنجر شعر مدحیه ای بزبان هندی نزد محمود فرستاد (۵۴۱۳هـ)
 معینا متون مدونی در دسترس مسانست که از روی آن
 مقدار شعر هندی امیر خسرو را تخمین کنیم. بنابر توضیح خودش، که در بالا
 ذکر کردیم، مقدار آن زیاد نبوده و این که میگویند شعر هندی امیر خسرو بیشتر
 از شعر فارسی اوست اندکی مبالغه آمیز است. و همچنان مقداری که به آن اشاره
 کرده، نمی‌تواند کلیه آثار هندی امیر خسرو باشد زیرا اوسالیان درازی
 پس از تالیف غرة الکمال زندگی کرده و باید ملحقاتی به آن افزوده باشد.
 (انفاقاً این گفته مخالف است با آنچه کارسن دو تاسی گفته و آن اینکه: امیر خسرو
 شعر هندی نداشته مگر آنچه در آخر عرش سروده.) خسرو وقتی غره را
 تدوین کرد ۳۷ سال عمر داشت و قبل از این تاریخ آثاری نوشته بود.

متاسفانه خسرو اهمیت بسیار کمی برای شعر هندیش قایل بود. شاید آن
 راروی ورق‌های کاغذ می‌نوشته و همچنانکه خودش میگوید، بین دوستانش تقسیم
 میکرد و دیگر بفکر آن نبوده. سرودن شعر هندی نزد خسرو وقت گذرانی بوده
 و آن را وسیله رفع خستگی از کارهای جدی تر فارسی (زبان فردوسی، خاقانی
 نظماً می‌وسعدی، زبان پدرانش) میدانسته. عدم توجه خسرو را به اشعار هندی
 به آسانی از روی حقیقت دیگری می‌توانیم دریابیم و آن اینکه: حتی در زمانه‌های
 نسبتاً جدید تری فارسی زبان رسمی مسلمانان در هند بوده. غالب، شاعر بزرگ
 دهلی، که شهرت او کاملاً متکی بر دیوان کوچک هندوستانی یا اردوی اوست
 ارزش بیشتری به اشعار فارسی‌اش قایل بوده، همان اشعاریکه آنرا امروز عده
 محدودی از هندی‌ها می‌خوانند:

فارسی بین تابینی نقش‌های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ من است

شعر هندی امیر خسرو، که اصالت آن امروز مورد نظر است مشتمل است
 بر سرودهای کوچک، مثنوی، معما و لغز غزلی با ابیات متناوب فارسی، یک
 مخمس که مصرع پنجم فارسی است مقداری رباعی و مجموعه‌ای بنام خالق باری، شعری
 مشتمل بر لغات مختلط. اکثر این اشعار همیشه با اصرار زیادی، بوسیله منتخب نویسان



قدیم ، به امیر خسرو نسبت داده شده و ظاهراً در اصالت آن تردیدی وارد نشده . اما از نظر زبان شناسی می توان ایراد بزرگی روی ابن مطاب وارد کرد .

زبان این شعر زبان امروز است . (صحیح نیست هندی را که خسرو به آن شعر سروده - برج بهاشا - بدانیم . برج بهاشا و لهجه دهلی دو شاخه مختلف هندی غربی است .)

چگونه خسرو، هندی را که امروز در حوالی دهلی صحبت می شود می فهمید ؟ چرا نویسندگان هندی دیگر باین زبان نمی نوشتند ؟ این سوال ها وارد است و ما نمی توانیم به آسانی به آن ها جواب بگوئیم . نمی دانیم زبان اصلی هندی در عصر خسرو چه بوده زیرا نمونه از آن جز درین اشعار مشتبّه در دست نیست . راست است که هندی (یا به اصطلاح دقیق تری هندوی ، زیرا خسرو آن را اینطور می نوشته) نام لهجه ای بوده که در دهلی یا حوالی آن به آن صحبت میکردند و این لهجه در آن وقتها بخوبی انکشاف کرده بود و اندازه ای رسیده بود که در مقاصد ادبی می توانست استعمال شود و اشعاری بآن تدوین کنند . بنابراین چه علتی می توانیم فرض کنیم که این لهجه از آن تاریخ به بعد بسیار تغییر کرده و یا آنکه هندی معمول عصر خسرو با هندی امروز ماده اختلاف دارد ؟ یک زبان وقتی به شکل معینی در آید با مرور زمان تغییر فاحش نمی کند . و این گفته در مورد هندی که در آن زمان جنبش ها کند و تاثیر زبانهای بیگانه کم بوده بیشتر صدق می نماید . چه مانع دارد باور کنیم که کاتب یا دهقان قرن سیزدهم دهلی به همین زبانی که امروز اولاد او صحبت میکنند حرف میزده ؟ در حالیکه میبینیم تقریباً همین قد و قواره را دارد ، مانند پدران خود لباس می پوشد و همان عادات قدیم بین آنها مروج است . با آسانی می توانیم جات قوی الجثه ای را از دهلی که خود را با چادری پوشانده و گاو گادی اش را میراند نمونه ای از پدرانش بدانیم . چه اشکال دارد کلمات او را انعکاس الفاظ گذشتگان او خیال کنیم .

پس بنظر من غیر معقول است روی زمینه های زبان شناسی شعر هندی امیر خسرو را غیر موثوق بدانیم ، ممکن است قسمتهائی ازین اشعار باشد که بعدها سروده شده

و بر اشعار اصلی افزوده باشند؛ این کار در هر مملکتی و هر دوره ای اتفاق افتاده.
(رباعیات عمر خیام مثال بارز این قول است). اما اثر اصلی باید وجود داشته باشد.
(هر چند این اثر را مشکل است از آثار یکه ما هر آنه به تقلید آن میان آمده
بشناسیم) و این اثر لازم نیست با ملحقیات آن بسیار فرق داشته باشد، و نیز ممکن است
استنساخ کنندگان متعاقب حسب مقتضیات و مصطلحات عصر در شکل الفاظی
که خسرو استعمال کرده تصرف کرده باشند، اما خوبی بعضی از این اشعار و ز رنگی
و ظرافتی که در آن مضمراست بو ضاحت میرسانند، که باید زاده طبع استادی مانند
خسرو باشد و لازم نیست با عقیده متداول و معروفی که میگوید خسرو آنهار اسروده
مخالف شویم. علاوه حجم کوچک آن، میرساند که بآن زیاد دست نبرده اند.

اعتراف دیگر که میگویند: تالیفات قدیم هندی به هندی عالی، زبان مسلم
ادبی عصرهای قدیم است چرا اشعار خسرو باید به خاری بولی باشد، می تواند
به آسانی پاسخ داده شود. ذوق مفرط خسرو اصالت در عمل بوده او همیشه می خواسته
چیز تازه بمیان آرد و تا اندازه ای که ممکن است از مواضع که بواسطه مراسم و عنعنات
ایجاد می شود اجتناب کند و راهی را که دیگران نه پیموده اند پیماید. اشعار فارسی
او وجود این ذوق را بخوبی میرساند و ممکن است همین عشق ابداع او را و داشته باشد
که اشعاری به طرز جدید در هندی بسراید خسرو شاید قصد نداشته آنرا دبی مانند
بدهاوت محمد جای شی از خود بگذارد یا به ادبیات آن زبان اظهار لیاقت کند او شعر هندی را
برای سرگرمی خود و رفقایش می سروده و این منظور را می توانسته است بزبان عادی
مروج بخوبی انجام دهد. اکثر اشعار، معنی و غزلها و امثال آن که در گوئی هندی
خسرو دیده شده باید اثر خسرو پنداشته شود زیرا در لیل قانع کننده ای بر داین
عقیده نداریم.

این جا میخواهم چند کلمه را جمع به کلمات هندی و فارسی ای که به شعر در آورده شده
و به خالق باری موسوم است بگویم. این اثر یکه شکل فعلی آن بسیار مکرر چک است
و میگویند به چند جلد نوشته شده، ارزش ادبی زیاد ندارد. هر چند از لحاظ زبان شناسی
ممکن است مهم باشد. این اثر به قسمتهای غیر مساوی، باوزان مختلف تقسیم شده و برای
کلمات فارسی و عربی معادل هندی میدهد.

اصالت این اثر مورد مناقشه است. مولف جواهر خسروی تازه می‌خواهد آن را از خسرو ثابت کند. دوست دانشمند منید مسعود حسن رضوی، استاد پوهنتون لکنهو استنتاج اورائید کرده، دلایل آنها بطور مختصر ازین قرار است :

(۱) عصر خسرو چنین ذکاری را نقضا می‌کرده و مردی به ذکای خسرو را و امیداشته که متوجه این کار شود.

(۲) این اثر همیشه نوشته خسرو پنداشته شده مولف اله خدائی، که مسلماً به تقلید خالق باری خسرو سروده شده، در مقدمه اثر خود از روح خسرو که کب می‌خواهد. (۳) کلماتی دارد که در عصر خسرو مروج بوده و نویسندگان بعدی به آن نا آشنا هستند مانند جیتال .

|| (۴) در بیت آخر نام خسرو طوری ما هرا نه و طیبی آمده که نمیتوانیم در اصالت آن شك داشته باشیم.

امادانشمند دیگری که مطالعه دقیقی در موضوع او، کشف زبان اردو، مخصوصاً در پنجاب نموده نمی‌خواهد با این نظر موافق شود او عقیده دارد: جائز نیست اثری را که ارزش ادبی ندارد، ترتیب آن درست نیست، تکرار در آن دیده می‌شود و قافیه و وزن آن خراب است به شاعر بزرگی مانند خسرو نسبت دهیم .

نوع این اثر با تلون موضوع که شاعر کم تر می‌تواند به اظهار مهارت ادبی موفق شود، کار مهارت را چه به رسیدن به نتیجه مثبتی در موضوع خالق باری مشکل می‌سازد. به آسانی می‌توانیم له و علیه این اثر اقامه دلیل کنیم و آنرا بخسر و نسبت دهیم یا از او نفی نماییم. ممکن است این اثر از خسرو باشد و هم احتمال دارد با او تعلق نگیرد اگر هم به خسرو نسبت پیدا کند بر عظمت و بزرگواری طوطی هند نمی‌افزاید. این پرتو تیره رنگ خیره تر از آن است که با اشعه تابناک آثار دیگر خسرو عرض وجود کند. گمان می‌کنم تا وقتی که مواد تازه ای بدست نیست تا ما را به نتایج قطعی برساند لازم نباشد بیشتر درین موضوع بپیچیم. این اثر کم ارزش تر از آن است که در مورد اصالت آن بحث شود.